

رویکردی ساختی شناختی به پسوند «-گار» در زبان فارسی

پارسا بامشادی

دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

نگار داوری اردکانی^۱

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۳۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۹/۱۳

چکیده

پسوند «-گار» یکی از پسوندهای اسم‌ساز و صفت‌ساز زبان فارسی است که بیشتر پژوهشگرانی که تا به امروز پیرامون آن مطالعه کرده‌اند آن را دارای معنای فاعلی دانسته‌اند. هدف از پژوهش پیش‌رو آن است که این پسوند را از دیدگاه دو نظریه ساختواژه ساختی و دستور شناختی مورد بررسی قرار داده و تبیینی ساخت‌بنیاد و شناختی از چگونگی شکل‌گیری واژه‌های ساخته‌شده با این پسوند ارائه دهد. این پژوهش از لحاظ تجربی (یعنی روش گردآوری داده‌ها) پیکره‌بنیاد و از لحاظ نظری (یعنی روش و چهارچوب تحلیل) مبتنی بر رویکرد شناختی و ساخت‌بنیاد است. داده‌های پژوهش ۲۹ واژه مشتق ساخته‌شده با پسوند «-گار» را دربرمی‌گیرد که از پیکره ساختواژی خود نگارندگان (شامل بیش از ده هزار واژه مشتق و مرکب فارسی) و فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) استخراج شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پسوند «-گار» دارای شش زیرطرحواره ساختی است و در این زیرطرحواره‌ها قلمروهای شناختی کنشگری، جهت و رابطه را بیان می‌کند. این یافته‌ها همچنین بیانگر آن است که دو فرایند شناختی «بریافت» و «مقوله‌بندی» دارای نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری زیرطرحواره‌های پسوند «-گار» و مقوله معنایی این پسوند هستند.

واژه‌های کلیدی: پسوند «-گار»، صرف ساختی، صرف شناختی، دستور شناختی، رویکرد

ساخت‌بنیاد، پسوند اشتقاقی، وندافزایی

۱- مقدمه

وندافزایی یکی از شیوه‌های اصلی واژه‌سازی در زبان فارسی است و زبانوران فارسی با پیشوندها و پسوندهای پرشماری که در اختیار دارند تاکنون هزاران واژه اشتقاقی ساخته‌اند. پسوند «-گار» یکی از پسوندهای زبان فارسی است که پیشینه کاربرد آن به دوره ایران باستان برمی‌گردد و به گفته فرشیدورد (۱۳۸۶: ۳۷۷) در فارسی باستان بصورت *kāra* و در پهلوی به صورت *kār* به کار می‌رفته است. این پسوند بیشتر به ستاک حال یا گذشته فعل افزوده می‌شود و اسم یا صفت می‌سازد. گرچه تا کنون در چندین پژوهش که پیرامون اشتقاق و واژه‌سازی در زبان فارسی انجام گرفته به بررسی پسوند «-گار» نیز پرداخته شده است، بیشتر آنچه پژوهشگران درباره معناها و کاربردهای این پسوند گفته‌اند تکرار و بازگفت پژوهندگان پیش از خود است و از نظریه‌های نوین زبان‌شناسی در بررسی این پسوند استفاده نشده است.

در پژوهش پیش‌رو که از لحاظ تجربی (یعنی روش گردآوری داده‌ها) پیکره‌بنیاد و از لحاظ نظری (یعنی روش و چهارچوب تحلیل) مبتنی بر رویکرد شناختی و ساخت‌بنیاد است، خواست ما آن است که پسوند «-گار» را در چهارچوب دو نظریه ساختواژه ساختی^۱ (بوی، ۲۰۱۰) و دستور شناختی^۲ (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۲۰۱۳) بررسی کرده و به تبیینی ساخت‌بنیاد و شناختی از چندمعنایی این پسوند دست یابیم. مهم‌ترین بنیادها و مفاهیم این دو نظریه در بخش سوم مقاله معرفی خواهد گردید. داده‌های پژوهش دربرگیرنده ۲۹ واژه مشتق ساخته‌شده با پسوند «-گار» است که از پیکره ساختواژی خود نگارندگان (شامل بیش از ده هزار واژه مشتق و مرکب فارسی) و فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲) استخراج شده است. این پژوهش در پی پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است: (۱) معنای گوناگون پسوند «-گار» کدامند و پیوند شبکه‌ای و پایگانی میان این معناها چگونه است؟ (۲) پسوند «-گار» در کاربردهای گوناگون خود کدام قلمروهای شناختی را بازنمایی می‌کند؟ (۳) فرایندهای شناختی دخیل در پیدایش چندمعنایی پسوند «-گار» کدامند؟

در بخش دوم مقاله مروری بر پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون پسوند «-گار» خواهیم داشت. در بخش سوم به معرفی پایگاه نظری پژوهش می‌پردازیم. در بخش چهارم به واکاوی پسوند «-گار» در چهارچوب ساختواژه ساختی شناختی می‌پردازیم و سرانجام در بخش پنجم دستاوردهای پژوهش را ارائه خواهیم نمود.

1. Construction Morphology

2. Cognitive Grammar

۲- پیشینه پژوهش

گرچه دستورنویسان سنتی از بیش از نیم‌قرن پیش تا کنون پیرامون پسوند «-گار» سخن گفته‌اند، فراگیرترین و چشمگیرترین پژوهش‌ها پیرامون این پسوند را در کتاب‌هایی می‌توان یافت که در آنها به طور ویژه به بحث واژه‌سازی و اشتقاق در فارسی پرداخته شده است. البته این پژوهش‌ها برپایه نظریه‌های زبان‌شناسی انجام نشده‌اند و دنباله‌رو همان رویکرد سنتی به ساختواژه هستند. در اینجا نگاهی گذرا بر این پژوهش‌ها و یافته‌های آنها می‌افکنیم.

از دید صمصامی (۱۳۴۶: ۳۵۵-۳۵۴) «-گار» پسوندی است که افاده فاعلیت می‌کند و دارای معناهای زیر است: (۱) صفت فاعلی: ترسگار، پذیرفتگار؛ (۲) صیغه مبالغه: سازگار، آفریدگار؛ (۳) صیغه شغل: آموزگار؛ (۴) صفت مفعولی: آفریدگار (به معنای آفریده‌شده، مخلوق)؛ (۵) صفت لیاقت: ماندگار، رفتگار؛ (۶) سببیت: روزگار (سبب روز و شب) و یادگار (سبب به یاد آوردن). کشانی (۱۳۷۱: ۴۶) «-گار» را گونه‌ای از پسوندهای «-کار» و «-گر» دانسته که می‌تواند با ماده‌های فعلی و برخی اسم‌ها ترکیب شود، مانند آموزگار، یادگار. به گفته صادقی (۱۳۷۲) پسوند «-گار» با پیوستن به ستاک گذشته و حال، صفت فاعلی می‌سازد: سازگار، پروردگار، کردگار. به باور صادقی واژه‌های «روزگار، یادگار، آزرگار» بسیط شمرده می‌شوند که دو واژه نخست دارای پایه اسمی‌اند ولی واژه سوم به احتمال قوی از فعل «آختن» به معنای «کشیدن، طول کشیدن» است (آز + گار). فرشیدورد (۱۳۸۶: ۳۸۲-۳۷۷) بر آن است که «-گار» پسوندی است اسم‌ساز و صفت‌ساز که در فارسی باستان به صورت *kāra* و در پهلوی *kār* بوده است. وی این پسوند را دارای معناهای زیر می‌داند: (۱) به ماده ماضی می‌پیوندد و (الف) صفت فاعلی: آموختگار، کردگار، پروردگار یا (ب) صفت لیاقت: ماندگار (-ماندنی)، رفتگار (- رفتنی) می‌سازد؛ (۲) به ماده مضارع می‌پیوندد و صیغه مبالغه و شغلی می‌سازد: آمرزگار، آموزگار، سازگار؛ (۳) به ریشه فعل می‌چسبد و اسم مصدر می‌سازد: آزرگار (از آختن)؛ (۴) به اسم می‌پیوندد و معنای فاعلی و مبالغه و شغل دارد: کامگار، خدمتگار؛ (۵) به اسم می‌پیوندد و معنای نسبت دارد: خداوندگار، یادگار؛ (۶) به معنای مجموعه می‌آید: روزگار. کلباسی (۱۳۹۱: ۱۳۴) پسوند «-گار» را وندی نسبتا زایا می‌داند و می‌گوید در سه معنی فاعلی، شغلی و نسبت با اسم (مانند: یادگار)، ستاک حال (مانند: سازگار) یا ستاک گذشته فعل (مانند: خواستگار) ترکیب می‌شود و اسم (مانند: روزگار) یا صفت (مانند: پرهیزگار) می‌سازد. معناهای این پسوند عبارتند از: (۱) فاعلی: پرهیزگار، سازگار، آمرزگار، آفریدگار؛ (۲) شغلی: آموزگار؛ (۳) نسبت: خداوندگار،

روزگار. سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۱۰۴) دو ساختار برای پسوند «-گار» در نظر گرفته‌اند: (۱) [فعل مضارع (عمل) + گار] ← صفت/اسم با معنای فاعلی و استمرار: آموزگار، پرهیزگار، سازگار؛ (۲) [فعل ماضی (عمل) + گار] ← صفت/اسم با معنای فاعلی و استمرار: آفریدگار، پروردگار، خواستگار، کردگار، ماندگار.

اکنون که پیشینه مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون پسوند «-گار» را از نظر گذرانیم، شایسته است اشاره‌ای بسیار کوتاه به پژوهش‌های انجام‌گرفته در حوزه ساختواژه فارسی در چهارچوب دو نظریه ساختواژه ساختی و دستور شناختی داشته باشیم. نظریه ساختواژه ساختی تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران حوزه زبان فارسی قرار نگرفته و پژوهش‌های اندکی در این چارچوب انجام شده است که عبارتند از: رفیعی و ترابی (۱۳۹۳) پیرامون بحث وراثت و انگیزتگی در رابطه صورت و معنا در واژگان زبان فارسی؛ بامشادی و انصاریان (۱۳۹۴) پیرامون تبیین ساختارهای ساختواژی ناپایگانی زبان فارسی؛ بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵) پیرامون چندمعنایی پسوند «-گر» فارسی با رویکردی ساختی-شناختی؛ بامشادی و قطره (۱۳۹۶) پیرامون چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی با رویکردی ساخت‌بنیاد. در چهارچوب رویکرد شناختی به ساختواژه، در سال‌های اخیر چند پژوهش روی زبان فارسی انجام شده که عبارتند از: کربلایی‌صادق و گلفام (۱۳۹۵) در بررسی واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز فارسی؛ محمودی بختیاری و شاه‌حسینی (۱۳۹۴) در بررسی چندمعنایی تکواژ «کار» در ساخت واژه‌های مرکب زبان فارسی؛ گلفام و کربلایی‌صادق (۲۰۱۴) در بررسی واژه‌های مرکب ابزاری در زبان فارسی. بامشادی و داوری اردکانی (۱۳۹۷) نیز کوشیده‌اند با ایجاد پیوند میان دستور شناختی و ساختواژه ساختی، ضمن بررسی چندمعنایی پسوند «-ار» در زبان فارسی، نقش فرایند شناختی «بریافت»^۱ را در شکل‌گیری چندمعنایی این پسوند بررسی نمایند.

۳- پایگاه نظری

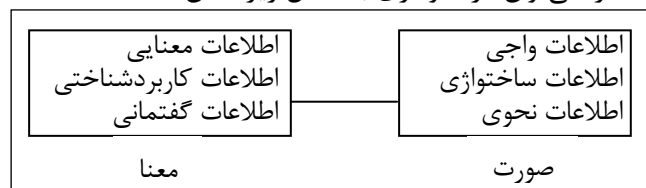
۳-۱- ساختواژه ساختی

«ساختواژه ساختی» نظریه‌ای است که بوی (۲۰۱۰) آن را در کتابی با همین نام معرفی کرده است. این نظریه رویکردی ساخت‌بنیاد و شناختی به حوزه ساختواژه دارد. رویکرد ساخت‌بنیاد رویکردی است که دانش زبانی سخنگویان را دانش «ساخت»^۲ های زبان به

^۱. construal

^۲. construction

شمار می‌آورد و واحد مطالعه زبان را ساخت می‌داند. در این رویکرد هم الگوهای واژه‌سازی و هم الگوهای نحوی «ساخت» به شمار می‌آیند. هر ساخت دارای دو بخش است: بخش صوری و بخش معنایی. بخش صوری آن دربرگیرنده ویژگی‌های ساختواژی-نحوی و ویژگی‌های واجی است درحالی‌که بخش معنایی دربردارنده ویژگی‌های معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی است. همه این اطلاعات و ویژگی‌های در پیوند با یک ساخت را می‌توان در نموداری به شکل زیر نشان داد:



شکل ۱. «ساخت» و دو بخش صوری و معنایی آن (بوی، ۲۰۱۵)

ساختواژه‌ساختی، الگوهای واژه‌سازی را طرحواره‌هایی انتزاعی به صورت جفت‌هایی از معنا و صورت می‌داند که واژه‌های منفرد زبان بر اساس آنها شکل می‌گیرند. برای نمونه، اگر یک زبانور فارسی به تعداد کافی از واژه‌هایی مانند «دونده، راننده، خواننده، گوینده، شنونده» را فراگیرد، آنگاه الگوی واژه‌سازی $[x]v - \text{ænde}]_N$ که دربردارنده معنای «انجام‌دهنده/ابزار انجام عمل x» است را فرامی‌گیرد. این الگوی واژه‌سازی درواقع طرحواره‌ای انتزاعی است که زبانور آن را از واژه‌های عینی زبان خود انتزاع کرده است. یعنی برپایه شماری از واژه‌های دارای پسوند «-نده» که میان ساختار صوری و ساختار معنایی آنها همبستگی سامان‌مند وجود دارد طرحواره پیش‌گفته در ذهن او شکل می‌گیرد و پس از آن هم برای درک معنای واژه‌های جدید دارای پسوند «-نده» و هم برای ساخت واژه‌های جدید با این پسوند از این طرحواره استفاده می‌کند. همبستگی سامان‌مند میان صورت و معنا یعنی رابطه‌ای که میان جفت واژه‌های زیر دیده می‌شود:

الف) ستاک‌های حال فعل: دو، گیر، پر، بین، گوی، خوان، ران

ب) واژه‌های مشتق پسوندی: دونده، گیرنده، پرنده، بیننده، گوینده، خواننده، راننده

با نگاهی به واژه‌های بالا می‌بینیم که واژه‌های دسته (ب) از افزودن یک پسوند «-نده» به واژه‌های دسته (الف) ساخته شده‌اند و دارای معنای «کنشگر یا ابزار انجام کنش مورد اشاره در ستاک فعل» هستند. در نتیجه، واژه‌های دسته (ب) را دارای ساختار درونی می‌دانیم که میان صورت و معنای آنها همبستگی سامان‌مندی می‌توان یافت و ساختار درونی آن را به صورت $[V - \text{ænde}]$ نشان می‌دهیم. به سخن دیگر، تفاوت میان جفت‌واژه‌های دسته (الف) و (ب) از دید صوری در یک پسوند «-نده» و از دید معنایی

در مفهوم «کنشگر یا ابزار انجام کنش» است. همبستگی صورت- معنا در واژه‌های دسته (ب) را می‌توان در قالب یک طرحواره ساختنی^۱ به صورت زیر نشان داد. طرحواره ساختنی ابزاری برای بازنمایی ساخت‌های ساختواژی به صورت طرحواره‌ای است.

a. $\langle [[x]_{vi} - \text{ænde}]_{Nj} \leftrightarrow [\text{Agent of SEM}_i] \rangle$

در این طرحواره، پیکان دوسر نشان‌دهنده همبستگی دوسویه صورت و معناست. هم‌نمایه‌سازی برای نمایش رابطه سامان‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود؛ SEM_i اشاره به معنای ستاک فعلی V_i دارد و نمایه Z بیانگر آن است که معنای کلیت ساخت با صورت کلی آن دارای پیوند است. متغیر x نیز نشانگر یک جایگاه تهی^۲ است که می‌تواند با عناصری از مقوله فعل (ستاک حال) پر شود. هنگامی که این جایگاه، برای نمونه، با «فرست» پر شود، واژه «فرستنده» به دست می‌آید و می‌گوییم این واژه یک نمون‌یافتگی^۳ از طرحواره موردنظر است. این نمون‌یافتگی‌های عینی و بالفعل را «برساخت»^۴ نیز می‌نامند. یکی از اصول کلیدی در ساختواژه ساختنی این است که واژگان آمیخته^۵ (غیربسیط) زبان بسیار ساختارمندند و این ساختارمندی ناشی از وجود طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها^۶ است. زیرطرحواره‌ها نمونه‌هایی از طرحواره‌ها هستند که معنای آنها مشخص‌تر از معنای طرحواره‌هاست. برای نمونه، فرآیند ترکیب که یکی از زیاترین فرآیندهای واژه‌سازی در زبان فارسی است را می‌توان به صورت طرحواره کاملاً انتزاعی $[X_i Y_j]_{Zk}$ نمایش داد. این طرحواره می‌تواند دارای زیرطرحواره‌های گوناگونی برای انواع ترکیب‌ها در زبان فارسی باشد، مانند:

ترکیب اسم- اسم: جنگ‌افزار، دامپزشک	ترکیب صفت- اسم: خوش‌چهره، زیبارو
ترکیب اسم- صفت: قدبلند، روسفید	ترکیب اسم- فعل: چاقوساز، میوه‌فروش
ترکیب صفت- فعل: بلندگو، خوشنویس	

ناگفته پیداست که هریک از این زیرطرحواره‌ها خود می‌توانند دارای زیرطرحواره‌های دیگری نیز باشند. ساختار شبکه‌ای و پایگانی طرحواره ترکیب در زبان فارسی و زیرطرحواره‌های گوناگون آن را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

1. constructional schema

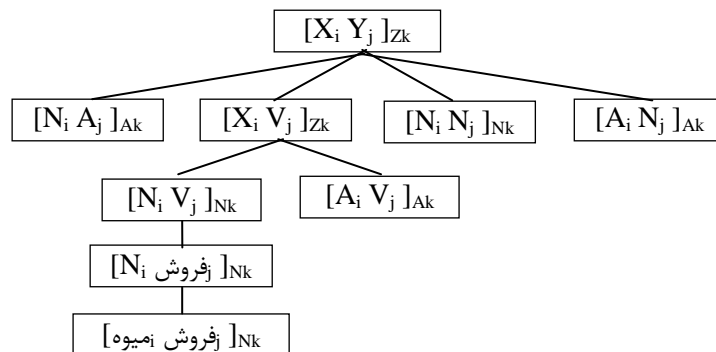
2. slot

3. instantiation

4. construct

5. complex words

6. subschema



شکل ۲. بخشی از ساختار شبکه‌ای و پایگانی طرحواره ترکیب در زبان فارسی

در بالاترین سطح از این شبکه طرحواره‌ای، دو واژه از مقوله X و Y با هم ترکیب شده و واژه‌ای از مقوله Z به دست می‌آید. در سطح پایین‌تر چهار زیرطرحواره داریم که در سه مورد از آنها مقوله‌های هر دو واژه ترکیب‌شونده و مقوله واژه حاصل از ترکیب مشخص می‌شود. زیرطرحواره $[X_i V_j]_{Z_k}$ خود می‌تواند دارای دو زیرطرحواره دیگر باشد، یکی برای ترکیب اسم با فعل و دیگری برای ترکیب صفت با فعل. زیرطرحواره مربوط به ترکیب اسم-فعل خود می‌تواند زیرطرحواره‌های دیگری داشته باشد که در یکی از آنها اسم‌ها با ستاک فعلی «فروش» ترکیب می‌شوند. به این ترتیب، هر چه از بالای نمودار به سمت پایین بیاییم، از میزان طرحواره‌بودگی^۱ کاسته و بر میزان مشخص‌بودگی افزوده می‌شود. در نهایت می‌بینیم که با قرار گرفتن دو واژه «میوه» و «فروش» در کنار یکدیگر، اسم «میوه‌فروش» به دست می‌آید. در رویکرد ساخت‌بنیاد و از جمله در نظریه ساخت‌واژه ساختی باور بر این است که هر ساخت زبانی دارای معنایی است که برآمده از سازه‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده آن نیست بلکه مربوط به کلیت ساخت است که آن را «معنای ساختی»^۲ (یا به بیان کلی‌تر «ویژگی‌های ساختی»^۳) می‌نامند. برای نمونه، در همین واژه «میوه‌فروش» معنای کنشگری را باید معنایی ساختی به شمار آورد زیرا برآمده از هیچ یک از اجزای سازنده این ترکیب (یعنی میوه و فروش) نیست.

1. schematicity
 2. constructional meaning
 3. constructional properties

۲-۳- دستور شناختی

دستور شناختی (لانگاکر، ۲۰۰۸، ۲۰۱۳) یکی از برجسته‌ترین و تاثیرگذارترین نظریه‌ها در قلمرو زبان‌شناسی شناختی است. در دستور شناختی، واحدهای بنیادین زبان ساختارهای نمادین دانسته می‌شوند و ساختار نمادین^۱ عبارت است از جفت‌شدگی یک ساختار معنایی^۲ با یک ساختار واجی^۳. یکی دیگر از بنیادهای دستور شناختی این است که زبان را فرآورده مفهوم‌سازی آدمی می‌داند و بر آن است که معنای هر عبارت زبانی در بردارنده محتوای مفهومی^۴ آن عبارت و بریافت^۵ خاصی است که از آن محتوای مفهومی داریم. بریافت یعنی «توانایی ما در درک و بازنمایی یک موقعیت به شیوه‌های گوناگون» (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۴۳). آدمی می‌تواند موقعیت‌ها و رویدادها را به شیوه‌های گوناگون تفسیر کند و برداشت‌ها و دریافتهای گوناگونی از آنها به دست دهد. از این رو، زبان شیوه‌های گوناگونی برای معناسازی و معنارسانی در اختیار آدمی می‌گذارد. لانگاکر این شیوه‌های گوناگون تفسیر موقعیت‌ها و رویدادها را «بریافت» می‌نامد. یکی از مهم‌ترین نموده‌های بریافت، «برجستگی» نام دارد.

برجستگی. هنگامی که بخشی از یک قلمرو مفهومی نسبت به دیگر بخش‌های آن به لحاظ شناختی برجسته‌تر باشد و بیشتر در کانون توجه قرار گیرد، با پدیده برجستگی سروکار داریم. مهم‌ترین نمود یا جنبه برجستگی را برنمایی^۶ می‌نامند. هر عبارت زبانی بخشی از قلمرو شناختی پایه خود را برجسته کرده و در کانون توجه قرار می‌دهد که در بردارنده معنای اصلی آن عبارت زبانی نیز هست. بخشی از قلمرو پایه که توسط عبارت زبانی برجسته می‌شود را برنما^۷ می‌نامند و این فرآیند را برنمایی گویند. برای نمونه، واژه «ابرو» بخشی از ساختار مفهومی «صورت» را برنمایی می‌کند. از این رو، «صورت» قلمرو پایه برای معنای «ابرو» به شمار می‌آید. هر عبارت زبانی می‌تواند یک چیز^۸ یا یک رابطه^۹ را برنمایی کند. «چیز» مفهومی بسیار کلی و طرحواره‌ای است که می‌تواند عینی یا انتزاعی باشد و در نمودارهای دستور شناختی با نماد دایره یا بیضی

1. symbolic structures

2. semantic structures

3. phonological structure

4. conceptual content

5. construal

6. profiling

7. profile

8. thing

9. relationship

نشان داده می‌شود. هر عبارتی که چیزی را برنمایی کند از مقوله اسم است. فعل عبارتی است که بیانگر رابطه فرآیندی میان دو یا چند هستان^۱ است. دیگر مقوله‌های دستوری همچون صفت و حروف اضافه رابطه‌ای را برنمایی می‌کنند که بر خلاف فعل، از نوع فرآیندی نیست بلکه رابطه‌ای است غیرزمانی و غیرفرآیندی. از دیدگاه دستور شناختی، زبان را می‌توان فهرست کران‌گشاده و ساختارمندی از واحدهای زبانی جافتاده دانست که میان آنها پیوندهای شبکه‌ای برقرار است. این ساختار شبکه‌ای رابطه تنگاتنگی با کاربرد زبان دارد، از یک سو آن را شکل می‌دهد و از سوی دیگر از آن شکل می‌پذیرد (لانگاکر، ۲۰۱۳: ۲۲۲). از این رو، نظام زبان متشکل از شبکه‌های گسترده‌ای از ساختارهایی است که با رابطه مقوله‌بندی به هم پیوند خورده‌اند. رابطه مقوله‌بندی^۲ بر دو گونه است: رابطه جزئیات‌افزایی^۳ و رابطه گسترش‌دهی^۴. رابطه جزئیات‌افزایی عبارت است از رابطه میان یک طرحواره با ساختارهای مشخص‌تری که برآمده از آن طرحواره هستند و ویژگی‌های آن طرحواره را در خود دارند. این ساختارهای مشخص‌تر را جزئیات‌افزوده (یا نمون‌یافته) آن طرحواره می‌نامند و رابطه میان آنها را با علامت پیکان با خط پیوسته نشان می‌دهند. رابطه گسترش‌دهی رابطه میان یک ساختار طرحواره‌ای یا مشخص با ساختار دیگری است که از لحاظ ویژگی‌های کمابیش با ساختار پیشین تفاوت دارد و بازتابنده تمام و کمال ویژگی‌های آن نیست. در این نوع رابطه، ساختار اولی را ساختار مقوله‌بند یا پیش‌نمونه و ساختار دومی را گسترش‌یافته می‌گویند و آن را با علامت پیکان با خطوط گسسته نشان می‌دهند.



در دستور شناختی برای اشاره به محتوای مفهومی از اصطلاح «قلمرو شناختی» استفاده می‌شود و باور بر این است که هر عبارت زبانی مجموعه‌ای از قلمروهای شناختی را به عنوان پایه و بستر معنای خود برمی‌انگیزد، یعنی به عنوان محتوای مفهومی خود که باید بریافت خاصی از آن ارائه دهد (لانگاکر، ۲۰۱۳: ۴۴). قلمرو شناختی ساختاری دانشی است که معنای تکواژهای اشتقاقی را می‌توان بر حسب آنها

1. entity
2. categorization
3. elaboration
4. extension

بیان و توصیف نمود. ساختار هر قلمرو شناختی معمولاً دارای چند رویه^۱ است. رویه بخشی از یک قلمرو شناختی است که با مفهومی ویژه در پیوند است. هر رویه به کمک یک صورت زبانی خاص بیان می‌شود. برای نمونه، پیشوندهای -mono، -bi، -tri، quad- و مانند آن در زبان انگلیسی همگی بیانگر قلمرو شناختی «کمیت‌نمایی» هستند ولی هر یک از این پیشوندها رویه خاصی از این قلمرو شناختی را نشان می‌دهند و در نتیجه عدد خاصی را بیان می‌کنند (همه‌وند، ۲۰۱۱: ۲۱).

۴- بررسی داده‌ها

در این بخش ابتدا طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های وابسته به پسوند «-گار» را در چهارچوب ساختواره ساختی شناسایی و واکاوی می‌کنیم؛ سپس مهم‌ترین فرایندهای شناختی دخیل در شکل‌گیری این (زیر)طرحواره‌ها و همچنین ارتباط آنها با قلمروهای شناختی را بررسی می‌نماییم؛ در پایان، مقایسه کوتاهی میان این پسوند با دو پسوند «-کار» و «-گر» انجام می‌دهیم.

۴-۱- طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های پسوند «-گار»

با بررسی داده‌های پیکره پژوهش درمی‌یابیم که واژه‌های دارای پسوند «-گار» یا دارای پایه فعلی هستند یا پایه اسمی. در واژه‌های دارای پایه فعلی، پسوند «-گار» می‌تواند به ستاک حال یا به ستاک گذشته فعل افزوده شود. براین پایه، سه ساختار صوری برای این واژه‌ها می‌توان قائل شد: (۱) [ستاک حال فعل + گار]؛ (۲) [ستاک گذشته فعل + گار]؛ (۳) [اسم + گار]. در ادامه هر یک از این سه ساختار را از لحاظ صوری و معنایی بررسی می‌کنیم.

۴-۱-۱- ساختار [ستاک حال + گار]

واژه‌های دارای ساختار [ستاک حال + گار] می‌توانند از مقوله اسم یا صفت باشند. از این رو، باید آنها را حاصل دو زیرطرحواره ساختی بدانیم که واژه‌های حاصل از یکی از آنها اسم و واژه‌های حاصل از دیگری صفت است. بازنمایی این دو زیرطرحواره را به شکل زیر نمایش می‌دهیم:

- مانند: آموزگار، آموزگار
 1) $[[a]_{(Vpres)j} - gar]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i]$ [انجام‌دهنده فرایند]
 2) $[[a]_{(Vpres)j} - gar]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i]$ [دارای قابلیت/تمایل به انجام فرایند]
 مانند: سازگار، پرهیزگار، آمیزگار، کامگار، آزرگار

در این بازنمایی‌ها نماد Vpres که مقوله واژه پایه را نشان می‌دهد، بیانگر ستاک حال فعل است و نمادهای A و N به ترتیب نشانگر صفت و اسم هستند. واژه‌های برآمده از

¹. facet

زیرطرحواره شماره ۱ از مقوله اسم بوده و بر انجام‌دهنده فرایندی دلالت دارند که در ستاک فعل مورد اشاره قرار گرفته است. واژه‌های حاصل از زیرطرحواره شماره ۲ از مقوله صفت بوده و توصیفگر کسی/چیزی هستند که دارای توانایی/تمایل به انجام فرایندی است که در ستاک فعل به آن اشاره شده است. بر این اساس، معنای برخی از واژه‌های حاصل از این دو زیرطرحواره را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱) الف. آموزگار: انجام‌دهنده فرایند «آموختن» (به معنای آموزاندن)

ب. آموزگار: انجام‌دهنده فرایند «آموزیدن»

پ. همسر سازگار: همسری که دارای قابلیت/تمایل به انجام فرایند «ساختن» (به معنای مدارا کردن) است

ت. انسان پرهیزگار: انسانی که دارای قابلیت/تمایل به انجام فرایند «پرهیز کردن» (پرهیز کردن) است

ث. سال‌های آزرگار: سال‌هایی که دارای تمایل به انجام فرایند «آجیدن» (به معنای طول کشیدن) هستند

ج. شاه کامگار: شاهی که دارای قابلیت/تمایل به انجام فرایند «کامستن» (به معنای به مراد رسیدن) است

زیرطرحواره‌های شماره ۱ و ۲ هم از لحاظ صوری و هم از لحاظ معنایی با هم تفاوت دارند و در نتیجه آنها را زیرطرحواره‌هایی از یک طرحواره مرتبه بالاتر می‌دانیم که بازنمایی آن را به صورت زیر نشان می‌دهیم:

$[a]_{(V_{pres})i} - gar]_{Yj} \leftrightarrow [SEM_i]$ [اشاره‌گر به / توصیفگر انجام‌دهنده فرایند

در بخش صوری این طرحواره، مقوله واژه حاصل از آن با نماد Y بیان شده است که در زیرطرحواره‌های مرتبه پایین‌تر آن به صورت اسم یا صفت خواهد بود. در بخش معنایی طرحواره هر دو مفهوم اسمی و صفتی واژه‌های حاصل از طرحواره بیان شده است.

۴-۱-۲- ساختار [ستاک گذشته + گار]

از میان ۲۸ واژه دارای پسوند «- گار» یازده واژه حاصل افزودن این پسوند به ستاک گذشته فعل است. واژه‌های دارای ساختار [ستاک گذشته + گار] می‌توانند از مقوله اسم یا صفت باشند و در نتیجه آنها را باید برآمده از دو زیرطرحواره مجزا دانست که بازنمایی آنها به صورت زیر است:

3) $[a]_{(V_{past})i} - gar]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i]$ [انجام‌دهنده فرایند

مانند: پروردگار، آفریدگار، خواستگار، نمودگار، کردگار، پذیرفتگار^(۱)

4) $[a]_{(V_{past})i} - gar]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i]$ [دارای توانایی/قابلیت انجام فرایند

مانند: ماندگار، رستگار، فریفتگار^(۲)، آموختگار^(۳)، رفتگار^(۴)

در این بازنمایی‌ها نماد Vpast که مقوله واژه پایه را نشان می‌دهد بیانگر ستاک گذشته فعل است و نمادهای A و N به ترتیب نشانگر صفت و اسم هستند. واژه حاصل از زیرطرحواره شماره ۳ از مقوله اسم است و این اسم بیانگر انجام‌دهنده فرایندی است که در ستاک فعل پایه بیان شده است، یعنی کسی (یا چیزی) که فرایند مورد اشاره در

ستاک فعل را انجام می‌دهد. واژه حاصل از زیرطرحواره شماره ۴ از مقوله صفت و توصیفگر ویژگی کسی (یا چیزی) است که فرایند بیان شده در ستاک فعل پایه را انجام داده و یا دارای توانایی/قابلیت انجام این فرایند است. بر این پایه، معنای برخی از واژه‌های برآمده از دو زیرطرحواره پیش گفته به صورت زیر بیان می‌شود:

۲) الف. پروردگار: انجام‌دهنده فرایند «پروردن»

ب. آفریدگار: انجام‌دهنده فرایند «آفریدن»

پ. خواستگار: انجام‌دهنده فرایند «خواستن»

ت. نمودگار: انجام‌دهنده فرایند «نمودن» (به معنای نشان دادن)

ث. شعر ماندگار: شعری که دارای قابلیت/توانایی انجام فرایند «ماندن» است

ج. انسان رستگار: انسانی که دارای قابلیت/توانایی انجام فرایند «رستن» است

این دو زیرطرحواره از دید صوری و معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و از این رو آنها را وابسته به یک طرحواره مرتبه بالاتر می‌دانیم که بازنمایی آن به صورت زیر است:

[a]_(Vpasti)-gar]_{Yj} ↔ [SEM]_i [اشاره گر به / توصیفگر انجام‌دهنده فرایند]

مقوله واژه حاصل از طرحواره (یعنی Y) در زیرطرحواره‌های مرتبه پایین‌تر آن به صورت اسم یا صفت درمی‌آید. در بخش معنایی این طرحواره، هم مفهوم اسمی و هم مفهوم صفتی واژه‌های حاصل از طرحواره بیان شده است.

۴-۱-۳- ساختار [اسم + گار]

از میان واژه‌های مورد بررسی، در ۵ واژه پسوند «-گار» به واژه‌ای از مقوله اسم افزوده می‌شود و واژه‌های دیگری از مقوله اسم می‌سازد؛ این واژه‌ها عبارتند از: روزگار، یادگار، خداوندگار، خدمتگار و مددگار. این واژه‌ها را می‌توان برآمده از دو زیرطرحواره مجزا دانست که بازنمایی آنها را به صورت زیر نشان می‌دهیم.

5) [[a]_{Ni}-gar]_{Nj} ↔ [SEM]_i [ماندگار، پایدار و دیرپا]

مانند: روزگار، یادگار، خداوندگار

6) [[a]_{Ni}-gar]_{Nj} ↔ [SEM]_i [انجام‌دهنده فرایند]

مانند: خدمتگار^(۵)، مددگار^(۶)

در هردوی این زیرطرحواره‌ها پسوند «-گار» با پیوستن به واژه‌ای از مقوله اسم، واژه دیگری از همان مقوله می‌سازد. زیرطرحواره شماره ۵ معنای «ماندگاری، پایداری و مانایی» را به اسم پایه خود می‌افزاید. اسم پایه در زیرطرحواره شماره ۶ اسمی است که دلالت بر فرایند دارد؛ «خدمت» و «مدد» فرایندهایی است که طی آنها عمل یا اعمالی از سوی کسی یا گروهی برای کسی یا گروهی دیگر انجام می‌گیرد. اسم حاصل از زیرطرحواره شماره ۶ بیانگر کنشگری است که فرایند مورد اشاره در پایه اشتقاق را

انجام می‌دهد. برپایه توصیفی که از بخش معنایی دو زیرطرحواره بالا ارائه شد، می‌توان معنای واژه‌های برآمده از این زیرطرحواره‌ها را به صورت زیر بیان کرد:

۳ الف. روزگار: روز (به معنای کلی زمان) دیرپا، مستمر و ادامه‌دار

ب. خداوندگار: خداوند (به معنای صاحب، سرور و ارباب) همیشگی و جاودان

پ. خدمتگار: کسی که فرایند خدمت را انجام می‌دهد، انجام‌دهنده خدمت

ت. مددگار: کسی که فرایند مدد را انجام می‌دهد، انجام‌دهنده مدد

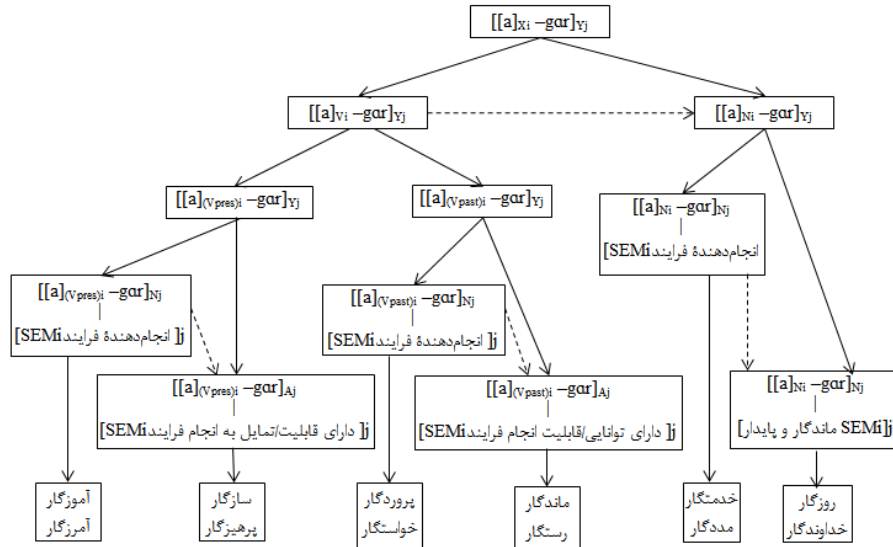
همان‌گونه که دیده می‌شود، این دو زیرطرحواره از لحاظ صوری یکسانند زیرا هم مقوله واژه پایه و هم واژه حاصل از هر دوی آنها اسم است، ولی از لحاظ معنایی با هم تفاوت دارند و همین تفاوت معنایی سبب می‌شود که آنها را دو زیرطرحواره مجزا قلمداد کنیم که وابسته به یک طرحواره مرتبه بالاتر به صورت زیر هستند:

[مفهوم ماندگاری/پایداری یا انجام‌دهندگی در ارتباط با SEM_i ↔ $[[a]_{Ni} - gar]_{Nj}$] (7)

بر پایه تحلیل‌های بالا می‌بینیم که پسوند «-گار» در پایین‌ترین سطح انتزاع دارای شش زیرطرحواره است که به جز زیرطرحواره شماره ۵، در دیگر زیرطرحواره‌های آن معنای «انجام‌دهندگی/کنشگری» دیده می‌شود. بنابراین معنای پیش‌نمونه و اصلی طرحواره $[[a]_{Xi} - gar]_{Yj}$ که انتزاعی‌ترین و بالاترین طرحواره حاکم بر پسوند «-گار» است را باید همین معنای «انجام‌دهندگی/کنشگری» دانست. در نمودار شکل (۵) که شبکه طرحواره‌ای-ساختی پسوند «-گار» را نشان می‌دهد، رابطه پایگانی میان این طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های گوناگون آن به نمایش درآمده است.

معناهای گوناگون طرحواره $[[a]_{Xi} - gar]_{Yj}$ که در نمودار شکل (۵) دیده می‌شوند، در کنار هم تشکیل یک مقوله معنایی می‌دهند که بر پایه رابطه مقوله‌بندی شکل گرفته‌اند. رابطه میان هر طرحواره و زیرطرحواره‌های مرتبه پایین‌تر آن و همچنین رابطه میان پایین‌ترین زیرطرحواره‌ها و واژه‌های عینی ساخته‌شده از آنها از نوع جزئیات‌افزایی است که در نمودار با نماد پیکان با خط پیوسته نشان داده شده است. در این شبکه، زیرطرحواره $[[a]_{Vi} - gar]_{Yj}$ را باید به عنوان پیش‌نمونه در نظر گرفت زیرا در بیشتر واژه‌های دارای پسوند «-گار» این پسوند به ستاک فعل افزوده شده است (در ۲۴ واژه از ۲۹ واژه دارای این پسوند). زیرطرحواره $[[a]_{Ni} - gar]_{Yj}$ در این شبکه، زیرطرحواره‌ای حاشیه‌ای به شمار می‌آید که به کمک رابطه گسترش‌دهی از زیرطرحواره پیش‌نمونه مشتق شده است. رابطه گسترش‌دهی در نمودار با نماد پیکان با خط گسسته به نمایش درآمده است. از دو زیرطرحواره مرتبه پایین‌تری که زیر $[[a]_{Ni} - gar]_{Yj}$ قرار گرفته‌اند، زیرطرحواره دارای معنای «انجام‌دهنده فرآیند» را پیش‌نمونه و دیگری را پیرامونی در

نظر می‌گیریم زیرا معنای «انجام‌دهندگی/کنشگری» که معنای پیش‌نمونهٔ پسوند «-گار» است را در این زیرطرحواره می‌توان یافت.

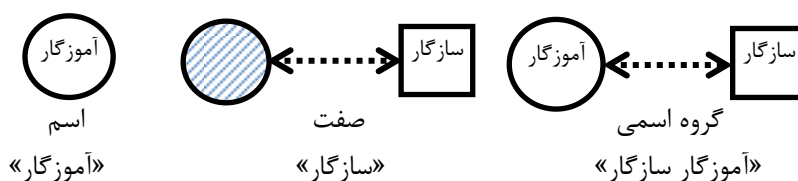


شکل ۵. شبکهٔ طرحواره‌ای- ساختی پسوند «-گار» در زبان فارسی

۴-۲- فرآیندها و قلمروهای شناختی

همان‌گونه که در بخش پیشین دیدیم، ساخت‌های [استاک حال فعل + گار] و [استاک گذشتهٔ فعل + گار] می‌توانند واژه‌هایی از مقولهٔ اسم یا صفت بسازند هرچند چنان‌که در نمودار شکل ۵ نیز دیده می‌شود، پسوند «-گار» را باید به‌صورت پیش‌نمونه‌ای پسوندی اسم‌ساز دانست زیرا زیرطرحواره‌های پیش‌نمونه در مقولهٔ معنایی آن زیرطرحواره‌هایی اسم‌ساز هستند. در دستور شناختی که رویکردی مفهومی به مقوله‌های واژگانی دارد و تعریفی معنابنیاد از آنها ارائه می‌دهد، تفاوت میان اسم و صفت ناشی از برنمای آنهاست. اسم‌ها آن دسته از مقوله‌های دستوری هستند که یک «چیز» را برنمایی می‌کنند، در حالی که صفت‌ها یک رابطهٔ غیرزمانی (یعنی ایستا) را برنمایی می‌کنند. پس تفاوت میان اسم و صفت در دستور شناختی در اصل ناشی از «بریافت» است. اگر ما یک هستان را به صورت یک چیز مستقل و خودایستا در نظر بگیریم، واژه یا عبارتی که برای اشاره به آن به کار می‌بریم از مقولهٔ اسم خواهد بود و اگر هستان را به‌صورت رابطه‌ای ایستا و غیرزمانی درک نماییم، واژهٔ متناظر با آن از مقولهٔ صفت خواهد بود. بر این پایه، تفاوت میان زیرطرحواره‌های از پسوند «-گار» که تنها تفاوت آنها در مقولهٔ دستوری واژهٔ حاصل از آنهاست (همچون طرحواره‌های شمارهٔ ۱ و ۲ یا ۳ و ۴) تفاوت در

«برنمایی» است که خود یکی از انواع برجستگی و یکی از نمودهای بریافت به شمار می‌آید. به سخن دقیق‌تر، اینکه ما واژه‌های همچون «آموزگار، خواستگار، خدمتگار» را به عنوان اسم به کار ببریم یا به عنوان صفت بستگی به بریافت ما از این واژه‌ها دارد، یعنی بسته به این است که آیا این مفاهیم را به عنوان یک «چیز» مستقل و خودایستا درک می‌کنیم یا به عنوان یک «رابطه» وابسته و ناخودایستا. نمودار زیر بازنمایی اسم «آموزگار»، صفت «سازگار» و گروه اسمی «آموزگار سازگار» را در دستور شناختی نشان می‌دهد.



شکل ۶. بازنمایی اسم، صفت و گروه [اسم + صفت] در دستور شناختی

ساختار [استاک فعل + گار] اسم که در دو زیرطرحواره $[[a]_{(Vpres)i} - gar]_{Nj}$ و $[[a]_{(Vpast)i} - gar]_{Nj}$ آشکار می‌شود و به پیدایش اسم‌هایی مانند «پروردگار، آفریدگار، خواستگار و آموزگار» می‌انجامد، قلمرو شناختی «کنشگری»^۱ را بیان می‌کند. این قلمرو شناختی به کسی یا چیزی اشاره دارد که کنش خاصی را انجام می‌دهد یا در موضوع خاصی تخصص دارد. این قلمرو شناختی چارچوب دانشی است که نشانگر نقش یک عامل باراده یا بی‌اراده (یعنی کس یا چیز) در ایجاد یک تاثیر است. یکی از تجلی‌های این قلمرو شناختی، «انجام‌دهندگی»^۲ است. انجام‌دهندگی بیانگر انجام یک کنش یا بخشی از یک فعالیت است (همه‌وند، ۲۰۱۱: ۱۶۰). برای نمونه، «پروردگار و خواستگار» انجام‌دهنده باراده کنش‌های «پروردن و خواستن» هستند؛ در حالی که «نمودگار» انجام‌دهنده بی‌اراده کنش «نمودن» است.

ساختار [استاک فعل + گار] صفت که در قالب دو زیرطرحواره $[[a]_{(Vpres)i} - gar]_{Aj}$ و $[[a]_{(Vpast)i} - gar]_{Aj}$ تجلی می‌یابد و صفت‌هایی همچون «ماندگار، رستگار، سازگار و پرهیزگار» از آن حاصل می‌شود، بیانگر قلمرو شناختی «جهت»^۳ است. این قلمرو شناختی به کمک صفت بازنمایی می‌شود و می‌تواند دارای دو رویه باشد: (۱) کنا^۴؛ (۲)

1. agenthood
2. performance
3. voice
4. active

پذیرا^۱. جهت کنا توسط صفت‌هایی بیان می‌شود که معنای «انجام‌دهنده یا دارای قابلیت/ تمایل به انجام کنش» را می‌رسانند. جهت پذیرا به کمک صفت‌هایی بیان می‌گردد که معنای «دارای توانایی/قابلیت پذیرش/تاثیرپذیری از کنش» را می‌رسانند (همه‌وند، ۲۰۱۱: ۱۶۳). از این رو، پسوند «-گار» در صفت‌های پیش‌گفته بیانگر جهت کنا است و معنای «انجام‌دهنده یا دارای تمایل به انجام کنشی در ستاک فعل به آن اشاره شده است» را می‌رساند.

ساختار [اسم + گار] اسم دارای دو زیرطرحواره است که هر یک از آنها قلمرو شناختی خاصی را بیان می‌کنند. زیرطرحواره‌ای که به شکل‌گیری واژه‌هایی همچون «خدمتگار و مددگار» می‌انجامد بیانگر قلمرو شناختی «کنشگری» است و رویهٔ «انجام‌دهندگی» در این قلمرو را بازنمایی می‌کند. در حالی که، زیرطرحوارهٔ حاکم بر واژه‌هایی همچون «روزگار و یادگار» قلمرو شناختی «رابطه» را بیان می‌کند. این قلمرو شناختی حوزه‌ای از دانش است که نشان می‌دهد دو یا چند چیز یا جزء به یکدیگر وابستگی دارند، با هم کار می‌کنند یا از یک گونه هستند. رابطهٔ میان دو چیز می‌تواند بنیادین^۲ یا پیرامونی^۳ باشد. رابطهٔ بنیادین رابطه‌ای ضروری، حتمی و اصلی است در حالی که رابطهٔ پیرامونی رابطه‌ای فرعی، ثانویه و سطحی است (همه‌وند، ۲۰۱۱: ۱۶۹). پسوند «-گار» در این واژه‌ها نشان‌دهندهٔ رابطهٔ پیرامونی میان واژهٔ پایه و واژهٔ حاصل از اشتقاق است و معنای «استمرار و تداوم» را به معنای پایه می‌افزاید.

۴-۳- پسوند «-گار» در مقایسه با «-گر و -کار»

به گفتهٔ ابوالقاسمی واژهٔ *kāra* در ایرانی باستان به صورت اسم به کار می‌رفته که در ایرانی میانهٔ غربی به صورت *gār* درآمده و به عنوان پسوند برای ساختن صفت از اسم کاربرد داشته است، مانند *wizind-gār* (به معنای گزندکار) و *wināh-gār* (به معنای گناه‌کار). همین پسوند در فارسی امروز به صورت «-گار» به کار می‌رود. *kara* در ایرانی باستان صفتی بوده است با معنای «کننده» که در فارسی میانه به دو صورت *gār* و *īgār* به عنوان پسوندهایی برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رفته است، مانند *nigār-gar* (به معنای نگارگر) و *bōz-īgār* (به معنای نجات‌دهنده). این پسوندها در فارسی امروز به صورت‌های «-گر» (مانند آهنگر) و «-یگر» (مانند برزیگر) کاربرد دارند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۳۱۳ و ۳۲۹). بر این پایه، مشخص می‌شود که دو پسوند «-

1. passive

2. essential

3. peripheral

«گار» و «-گر» گرچه دارای ریشه کاملاً یکسان نیستند ولی به یکدیگر بسیار نزدیکند و معنای آنها مرتبط با هم است. از سوی دیگر، صمصامی (۱۳۴۶: ۳۵۰) سه پسوند «-کار»، «-گار» و «-گر» را از یک ریشه واحد دانسته ولی کاربرد آنها در فارسی امروز را متفاوت از یکدیگر قلمداد کرده است. روی هم رفته می‌توان نتیجه گرفت که این سه پسوند یا از یک ریشه واحدند یا اگر هم چنین نباشد دارای شباهت صوری و معنایی نزدیکی به یکدیگر هستند. از این رو، شایسته است که مقایسه کوتاهی میان آنها انجام دهیم.

بیشتر کسانی که به بررسی پسوند «-کار» پرداخته‌اند (مانند صمصامی، ۱۳۴۶؛ فرشیدورد، ۱۳۸۶؛ کلباسی، ۱۳۹۱) آن را دارای دو معنای مبالغه/فاعلی (مانند ستمکار، خدمتکار) و شغلی (مانند آهنکار، مقاطعه‌کار) دانسته‌اند. با این وجود، دقیق‌ترین و چشمگیرترین مطالعه پیرامون این پسوند را محمودی بختیاری و شاه‌حسینی (۱۳۹۴) انجام داده‌اند. این پژوهشگران تکواژ «کار» را دارای دو صورت تکواژ آزاد و پسوند دانسته‌اند. به گفته آنها پسوند «-کار» به اسم معنا افزوده می‌شود و صفتی را می‌سازد که معنای تکرارپذیری و مبالغه دارد، مانند «فراموش‌کار، گناهکار، فریب‌کار». این بدان معناست که فرد دارنده این صفت‌ها، عمل مورد اشاره (فراموشی، گناه، فریب) را به گونه‌ای تکرار می‌کند. در این واژه‌ها، پسوند «-کار» به اسم یا صفتی افزوده می‌شود که بتوان آن را همراه با فعل «کردن» یا «زدن» به کار برد، مانند «فراموش کردن، گناه کردن، فریب زدن». در این واژه‌ها پسوند «-کار» به جای «کننده» یا «زننده» به کار می‌رود. این پژوهشگران تکواژ «کار» در واژه‌هایی همچون «گنج‌کار، چرخ‌کار» را نه پسوند بلکه تکواژ آزاد در نظر گرفته‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دید که دو پسوند «-گار» و «-کار» در زبان فارسی امروز هم از لحاظ صورت و هم معنا تفاوت‌هایی با هم دارند. پسوند «-گار» به صورت پیش‌نمونه به ستاک گذشته و حال فعل افزوده شده و معنای «انجام‌دهنده فرایند» یا «دارای قابلیت/تمایل به انجام فرایند» را بیان می‌کند؛ این پسوند در چند مورد می‌تواند به اسم فرایند افزوده شود و در این حالت با پسوند «-کار» دارای تناوب است، مانند «خدمتگار/خدمتکار و مددگار/مددکار». این در حالی است که پسوند «-کار» تنها به اسم افزوده می‌شود و معنای کنشگری را می‌رساند.

با اینکه پیرامون پسوند «-گر» سخن بسیار گفته شده ولی چشمگیرترین پژوهش را می‌توان متعلق به بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵) دانست که با رویکردی شناختی به بررسی این پسوند پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش آنها نشان می‌دهد که پسوند «-گر»

می‌تواند به ستاک گذشته و حال فعل (مانند رسانگر، رفتگر)، اسم فرایند و شیء (مانند آرایشگر و آهنگر) و صفت (مانند ویرانگر) افزوده شود و در همه آنها معنای «کنشگری» را می‌رساند. بر این پایه، می‌توان دریافت که پسوند «-گار» از لحاظ صوری و معنایی شباهت زیادی با پسوند «-گر» دارد با این تفاوت که «-گار» به صفت افزوده نمی‌شود. البته گفتنی است که زایایی و بسامد پسوند «-گر» بسیار بیشتر از «-گار» است.

۵- نتیجه

در این پژوهش به بررسی واژه‌های مشتق دارای پسوند «-گار» پرداختیم؛ در این راستا، پس از شناسایی طرحواره و زیرطرحواره‌های ساختی حاکم بر این واژه‌ها، ویژگی‌های صوری و معنایی هر یک از آنها را واکاوی نموده و رابطه سلسله‌مراتبی میان آنها را نشان دادیم. همچنین نقش دو فرایند شناختی «بریافت» (و به‌ویژه مهم‌ترین جنبه آن، یعنی برنامه‌ی) و «مقوله‌بندی» را در شکل‌گیری هر یک از زیرطرحواره‌های ساختی نشان دادیم و در پایان قلمروهای شناختی مربوط به هر زیرطرحواره را بررسی کردیم. دریافتیم که پسوند «-گار» در ۶ زیرطرحواره متفاوت به کار می‌رود:

$$1) [[a]_{(Vpres)i} - gar]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ انجام‌دهنده فرایند}]_j$$

مانند: آموزگار، آمرزگار

$$2) [[a]_{(Vpres)i} - gar]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ دارای قابلیت/تمایل به انجام فرایند}]_j$$

مانند: سازگار، پرهیزگار، آمیزگار، کامگار، آزرگار

$$3) [[a]_{(Vpast)i} - gar]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ انجام‌دهنده فرایند}]_j$$

مانند: پروردگار، آفریدگار، خواستگار

$$4) [[a]_{(Vpast)i} - gar]_{Aj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ دارای توانایی/قابلیت انجام فرایند}]_j$$

مانند: ماندگار، رستگار

$$5) [[a]_{Ni} - gar]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ انجام‌دهنده فرایند}]_j$$

مانند: خدمتگار، مددگار

$$6) [[a]_{Ni} - gar]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ ماندگار، پایدار و دیرپا}]_j$$

مانند: روزگار، یادگار، خداوندگار

زیرطرحواره‌های ۱، ۳ و ۵ قلمرو شناختی کنشگری (رویه انجام‌دهندگی)، زیرطرحواره‌های ۲ و ۴ قلمرو شناختی جهت (رویه کنا) و زیرطرحواره شماره ۶ قلمرو شناختی رابطه (رویه پیرامونی) را بیان می‌کنند. اینکه هر یک از این زیرطرحواره‌ها از میان رویه‌های گوناگون قلمرو شناختی مربوط به خود کدام رویه را برنامه‌ی کنند موضوعی است که توسط فرایند شناختی دریافت تعیین می‌گردد و در نتیجه این فرایند داری نقش کلیدی در شکل‌گیری شبکه طرحواره‌ای-ساختی پسوند «-گار» است. در کنار دریافت، نقش فرایند شناختی مقوله‌بندی نیز از اهمیت اساسی برخوردار است زیرا

ساختار شبکه‌ای و پایگانی میان زیرطرحواره‌های پسوند «-گار» حاصل دو رابطه جزئیات‌افزایی و گسترش‌دهی است که هر دو گونه‌هایی از رابطه مقوله‌بندی هستند. نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر این است که واژه «آفریدگار» که ما آن را دارای معنای کنشگری دانستیم، در چند مورد در متون تاریخی به معنای «آفریده، مخلوق» نیز آمده است، مانند «آفریدگاری در خانه نیست». از سوی دیگر، واژه «رستگار» به معنای «رسته‌شده، نجات‌یافته» را شاید بتوان دارای مفهوم کنش‌پذیری دانست. اگر بخواهیم این دو مورد بسیار نادر و حاشیه‌ای را در تحلیل پسوند «-گار» در نظر بگیریم، باید یک زیرطرحواره دیگر به شبکه طرحواره‌ای-ساختی این پسوند بیفزاییم که قلمرو شناختی کنش‌پذیری یا جهت (رویه پذیرا) را بیان می‌کند و در زیر زیرطرحواره $[[a]_{(Vpast)i} - gar]_{Yj}$ قرار می‌گیرد. البته به دلیل ضعف شواهد، نیازی به قائل شدن به وجود چنین طرحواره‌ای نمی‌بینیم.

بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد همچنان که پسوند «-گار» از لحاظ صوری تکواژی وابسته است و به تنهایی و آزادانه نمی‌تواند به کار رود، معنای آن نیز وابسته به زیرطرحواره‌هایی است که در آنها قرار می‌گیرد و تنها از طریق این زیرطرحواره‌ها قابل دسترسی است. پس می‌توان گفت که این پسوند در هر ساختی که قرار گیرد معنای ویژه‌ای از آن ساخت می‌پذیرد و از این رو باید گفت که ساخت معنای خود را بر پسوند (و حتی گاه بر تکواژهای آزاد) تحمیل می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که در رویکرد ساخت‌بنیاد ادعا می‌شود، ساخت به خودی خود و جدا از اجزای سازنده آن معنادار است که این معنا را «معنای ساختی» می‌نامند.

از آنجا که تا کنون از یافته‌های زبان‌شناسی شناختی و به‌ویژه دستور شناختی در بحث واژه‌سازی زبان فارسی چندان استفاده نشده و نقش فرایندها و قلمروهای شناختی در شکل‌گیری واژه‌های مشتق و مرکب فارسی بررسی نشده است، این پژوهش شاید بتواند سرآغازی برای ورود جدی دستور شناختی به حوزه ساختواژه زبان فارسی باشد. استفاده از دستور شناختی در کنار ساختواژه ساختی به ما این امکان را می‌دهد که تحلیل‌های شناختی دقیق‌تر و عمیق‌تری پیرامون واژه‌سازی انجام دهیم و برای نمونه موضوعاتی همچون قلمروهای شناختی و فرایندهای شناختی (به‌ویژه فرایند شناختی بریافت) را در تحلیل‌ها وارد کنیم چرا که ساختواژه ساختی به‌تنهایی وارد این موضوعات نمی‌شود و تنها روی ساختار سلسله‌مراتبی طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها تمرکز دارد. افزون بر این، به‌کارگیری همزمان دو نظریه ساختواژه ساختی و دستور شناختی که در این مقاله انجام شد کاری نو و بی‌سابقه است که چشم‌انداز آن امیدبخش به نظر می‌رسد،

هرچند بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه هم‌افزایی میان این دو رویکرد و اظهار نظر قطعی درباره دستاوردهای آن نیازمند انجام پژوهش‌های بیشتر است.

پیوست (واژه‌های دارای پسوند «-گار» در زبان فارسی)

پروردگار، آفریدگار، نمودگار، رستگار، خواستگار، آموختگار، پذیرفتگار، ماندگار، فریفتگار، کردگار، رفتگار (رفتنی)، سازگار، آموزگار، پرهیزگار، آمرزگار، آمیزگار (معاشر)، پسندگار، آزرگار، کامگار، طلبگار، ترسگار (ترسنده)، فروشگار (فروشنده)، سپوزگار (کاهل)، ورزگار (برزگر)، خدمتگار، مددگار، خداوندگار، روزگار، یادگار.

پی‌نوشت

۱. در فرهنگ دهخدا این واژه به صورت‌های «پذیرفتگار و پذیرفتار» (به معنای پذیرنده) نیز آمده است. این واژه در فارسی امروز مهجور مانده است.
۲. این واژه در فرهنگ دهخدا به معنای فریبنده و حيله‌گر آمده است. این واژه در فارسی امروز مهجور مانده است.
۳. این واژه در فرهنگ دهخدا و فرهنگ عمید در معنای معتاد و خوگرفته آمده است. این واژه در فارسی امروز مهجور مانده است.
۴. این واژه در فرهنگ دهخدا در مقابل «ماندگار» و به معنای رفتنی آمده است. این واژه در فارسی امروز مهجور مانده است.
۵. این واژه در فرهنگ دهخدا به سه صورت آمده است: خدمتگار، خدمتکار و خدمتگر.
۶. این واژه در فرهنگ دهخدا به صورت «مددکار» نیز آمده است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۲). *دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ نهم، تهران، سمت*.
- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۴). «تبیین ساختارهای ناپایگانی زبان فارسی در چهارچوب نظریه ساختواژه ساخت‌محور»، *مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان، دانشگاه تهران، انتشار به صورت لوح فشرده*.
- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۵). «بررسی پسوند «گر» فارسی در چارچوب ساختواژه شناختی»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی صرف (به کوشش ش. مدرس خیابانی و ف. قطره)، تهران، نشر نویسه پارس، ۳۵-۵۵*.
- بامشادی، پارسا و فریبا قطره (۱۳۹۶). «چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساختواژه ساختنی»، *جستارهای زبانی، دوره ۸، شماره ۷ (پیاپی ۴۲)، صص ۲۸۹-۲۶۵*.
- بامشادی، پارسا و نگار داوری اردکانی (۱۳۹۷). «رویکردی ساختنی-شناختی به پسوند «-ار» در زبان فارسی»، *جستارهای زبانی، انتشار آنلاین*.
- رفیعی، عادل و سارا ترابی (۱۳۹۳). «وراثت و انگ‌بخنگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی»، *علم زبان، دوره ۲، شماره ۳، ۴۹-۶۴*.
- سامعی، حسین و ملیحه تفسیری (۱۳۹۳). *الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی*.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۹»، نشر دانش، شماره ۱۵۷-۱۶۳، ۷۵.

صمصامی، محمد (۱۳۴۶). *پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*، اصفهان، نشر مشعل.
کربلایی‌صادق، مهناز و ارسلان گلفام (۱۳۹۵). «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف‌شناختی»، *جستارهای زبانی*، شماره ۳۱، ۱۲۷-۱۰۷.

کشانی، خسرو (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*، تهران، نشر دانشگاهی.
کشانی، خسرو (۱۳۷۲). *فرهنگ فارسی زانسو*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

کلباسی، ایران (۱۳۹۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، چاپ پنجم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶). *فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*، تهران، انتشارات زوار.
محمودی بختیاری، بهروز و فائقه شاه‌حسینی (۱۳۹۴). «طرحواره‌های تداعی‌شده تکواژ «کار» به‌عنوان مقوله‌ای چندمعنا، مطالعه‌ای در صرف‌شناختی»، *زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۱۱، شماره ۲۱، ص ۱۱۷-۱۳۲.

Abolghasemi, M. 2013. *Dastoor-e Tarikhi-ye Zaban-e Farsi (A Historical Grammar of the Persian Language)*. Tehran: SAMT. [In Persian].

Bamshadi, P. & F. Ghatreh. 2018. The Polysemy of Suffix “-i”: An Exploration within the Construction Morphology. *Language Related Research*, 8(7): 265-289. [In Persian].

Bamshadi, P. & N. Davari Ardakani. 2018. A Constructional Cognitive Approach to the Persian Suffix ‘-ar’. *Language Related Research*, Online Publication. [In Persian].

Bamshadi, P. & S. Ansarian. 2016. Explaining non-hierarchical morphological structures in Persian within the framework of construction morphology. *Proceedings of 3rd International Conference on Applied Research in Language Studies*. 28 January 2016, University of Tehran, Tehran. [In Persian].

Bamshadi, P. & S. Ansarian. 2016. The Analysis of the Persian Suffix ‘-gær’ within the Framework of Cognitive Morphology. in F. Ghatreh & Sh. Modarres Khiababni (eds), *Proceedings of 4th National Conference of Morphology*. Tehran: Neveeseh. 35-55. [In Persian].

Farshidvard, K. 2007. *Farhang-e Pishvand-ha va Pasvand-haye Zaban-e Farsi (Persian Prefixes and Suffixes Dictionary)*. Tehran: Zavvar. [In Persian].

Kalbassi, I. 2012. *Sakht-e vazhe-ye eshteghaghi dar Farsi-e emrooz (The Derivational Structure of Word in Modern Persian)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].

Karbalaei Sadegh, M. & A. Golfam. 2016. Remarks on Compounds and Derivatives of Location in Persian: A Cognitive Morphology Approach. *Language Related Research*, 7(3): 107-127. [In Persian].

- Keshani, K. 1992. *Eshteghagh-e pasvandi dar zaban-e Farsi-ye emruz (Suffixal Derivation in Modern Persian)*. Tehran: University Publication Center. [In Persian].
- Keshani, K. 1993. *Farhang-e Farsi-e Zansoo (A reverse dictionary of Persian)*. Tehran: University Publication Center. [In Persian].
- Mahmoudi Bakhtiari, B & F. Shahhoseini. 2015. Remarks on Embodied Schemata of "kār" Morpheme as a Polysemic Category Based on the Cognitive Morphology Approach. *Language and Linguistics*, 11 (21): 117-132. [In Persian].
- Rafiei, A. & S. Torabi. 2015. Inheritance and Motivation of Form and Meaning in Lexicon: Instantiations of Persian Word Formation Patterns. *Language Science*, 2 (3): 64-49. [In Persian].
- Sadeghi, A.A. 1993a. Ways of word formation in modern Persian language (9). *Danesh*. 75: 9-15. [In Persian].
- Samsami, M. 1967. *Pishvand-ha va Pasvand-haye Zaban-e Farsi (Persian Prefixes and Suffixes)*. Isfahan: Mash'al. [In Persian].
- Booij, G. 2010. *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. 2015. "Word-formation in construction grammar". In P.O. Müller, I. Ohnheiser, S. Olsen & F. Rainer (eds.), *Word-Formation: An International Handbook of the Languages of Europe, Vol. 1* (pp. 188-202). Berlin/Boston: De Gruyter Mouton.
- Golfama, A. and M. Karbalaei Sadegh. 2014. "The Investigation of Instrumental Compounds in Persian: A Cognitive Morphology Approach". *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 136: 164 – 168.
- Hamawand, Z. 2011. *Morphology in English: Word Formation in Cognitive Grammar*. London/New York: Continuum.
- Langacker, R. W. 2008. *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Langacker, R. W. 2013. *Essentials of Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.